گفت‌وگو با آروند دشت‌آرای و کاظم سیاحی، کارگردان و بازیگر نمایش «ماهی بلژیکی»

ما با خودمان قهر کردیم

بهناز شیربانی: «ما با خودمان قهر کرده‌ایم». این جمله فقط توصیف یک نمایش نیست؛ شرح حال روزگاری است که در آن زندگی می‌کنیم. «ماهی بلژیکی» نمایشی است که بیش از هر چیز مخاطب را با خودش روبه‌رو می‌کند. آروند دشت‌آرای و کاظم سیاحی در گفت‌وگو با «شرق» از نمایشی می‌گویند که قرار نیست سرگرم کند یا تسلی بدهد، بلکه می‌خواهد مخاطب را با خودش روبه‌رو کند؛ با تنهایی، فرسودگی و فاصله‌ای که میان ما و درونمان افتاده است. این گفت‌وگو روایت آنها از ایستادن پای کاری است که می‌دانستند خلاف جریان است، پرریسک است و شاید قدر نبینند؛ اما باور داشتند اجرای چنین نمایشی لازم است.

●●●

آقای دشت‌آرای، بعد از دیدن نمایش وقتی بروشور را خواندم، یادداشت جالبی از شما توجهم را جلب کرد. از این نوشته بودید که این نمایش راهی برای نفس‌کشیدن شماست، برای زنده‌ماندن در جهانی که نفس‌گیر است. در «ماهی بلژیکی» جهانی را خلق کردید در دوره‌ای که می‌دانیم تئاتر شکل و شمایل متفاوت‌تری پیدا کرده است و شاید به نسبت گذشته کارکردن در این حوزه چندان راحت نیست. علاقه‌مندم از همین نگاه و همین نمایش شروع کنیم. «ماهی بلژیکی» برای شما در این دوران چه حال و هوایی دارد؟

آروند دشت‌آرای: البته باید تأکید کنم به‌طور کلی تئاتر برای من همیشه جایی برای نفس‌کشیدن بوده است. شاید اگر تئاتر را پیدا نمی‌کردم، در سن جوان‌تری می‌مردم. این را برای مزاح نمی‌گویم، این واقعیت است. اگر تئاتر را پیدا نمی‌کردم، نمی‌دانم باید با زندگی‌ام چه کار می‌کردم. واقعا اگر تئاتر نبود من خفه می‌شدم. به نظرم در وضعیت اجتماعی اخیر ایران و البته دنیا، کاری که تئاتر باید انجام بدهد مهم‌تر است. خیلی‌ها در معاشرت‌ها به من می‌گویند حالا ضرورت اجرای این شکل نمایش در این شرایط چیست؟ به نظر من اتفاقا ضروری است. ما آن‌قدر از خودمان دور شدیم و فاصله گرفتیم و آن‌قدر درگیر گرفتاری‌ها و مشکلات و خبرها شدیم و انگار شرایط به‌طورکلی ما را در چرخ‌گوشتی انداخته و دائما ما را رنده می‌کند که اصلا فرصت اینکه به خودمان توجه کنیم را نداریم. به نظرم اصلی‌ترین موضوع در حال حاضر این است که ما با خودمان قهر کرده‌ایم. خودمان را گم کردیم. به نظر من «ماهی بلژیکی» بحران جدی معنایی همه ماست. تماشاچی حین تماشای این نمایش معذب می‌شود به این دلیل که با خودش فکر می‌کند چقدر با خودش روبه‌رو نشده و اصلا به خودش نرسیده است و این یک ساعت و نیم که این اجرا را می‌بیند انگار سفری می‌رود و این سفر به درونیات خودش است و به نظرم کاری که تئاتر در این روزگار باید انجام بدهد، همین است. تئاتر سال‌هاست دچار مشکلاتی شده است به این دلیل که هیچ سیاست جدی فرهنگی وجود ندارد، به اجبار به سمتی رفته که درآمدزا باشد. این درآمدزابودن در تئاتر هم مسیر و قواعدی دارد که بسیاری به آن سمت حرکت کرده‌اند. نمی‌توان به آنها هم خرده گرفت. تئاتری مسیر را رفته که دیگر تلنگر لازم را به ما نمی‌زند. من در آن یادداشت نوشتم که با ریسک بالا و با آگاهی به سمت اجرای این نمایش حرکت کردیم. یعنی من و کاظم سیاحی که باتجربه‌ترهای گروه بودیم، از اول که با هم گپ می‌زدیم با یک آگاهی نشستیم و حرف زدیم و روزی گفتیم این کار را انجام می‌دهیم با اینکه ریسک آن بالاست و خلاف مد یا شکل مرسوم تئاتر کارکردن این روزهاست، اما انجامش می‌دهیم چون فکر می‌کنم لازم است و پای آن می‌ایستیم و شد نمایشی که می‌بینید.

آقای سیاحی، نظر شما را هم دوست دارم بشنوم.

کاظم سیاحی: با حرف‌های آروند موافقم. نمی‌خواهم درباره این موضوع صحبت کنم که این تئاتر چه تأثیری می‌تواند بگذارد، ولی برای خودم به عنوان بازیگر این کار و این متن چیزی داشت مثل صحبتی که آروند اشاره کرد. سفری با خودم دارم و دوست داشتم از ابتدا امتحانش کنم که آیا می‌توانم این کار را انجام بدهم؟ با همه دغدغه‌ها و شرایط این شخصیتی که بازی می‌کنم می‌توانم این کار را انجام بدهم یا نه؟ هنوز هم جوابی برایش ندارم که آیا توانستم یا نه ولی سعی‌مان را کردیم اتفاق جدیدی در این روزها با توجه به شرایط و تئاترهایی که اجرا می‌شود ایجاد کنیم، سعی کردیم این نمایش اتفاق جدید و ناآشنایی برای مخاطب باشد. شاید بتواند کاری کند و تأثیری بگذارد. حرفم به این معنا نیست که حتما ما آدم‌های تأثیرگذاری هستیم، ولی سعی کردیم کاری کنیم و پایش ایستادیم و یک دوره تمرین سخت و فشرده داشتیم با توجه به اینکه متن سختی هم بود. سعی کردیم کاری کنیم که تماشاچی چیزی خلاف چیزی که این روزها می‌بیند، با آن روبه‌رو شود. نه‌فقط به‌خاطر اینکه بگویم آمدیم کار جدیدی بکنیم، به این دلیل که حرفی داشته باشیم و تلنگری بزنیم و یک پیشنهاد جدید ارائه بدهیم.

آروند دشت‌آرای: من گاهی از خودم می‌پرسم کاظم مثلا این انگیزه را برای بازیگری تئاتر از کجا می‌آورد؟ چون این روزها قحطی انگیزه است. قحطی انگیزه تئاتر کارکردن است. بازیگری تئاتر به این شکلش که در پنج ماه درگیر باشی با حداقل دستمزد و ریسک بکنی و کار مرسوم را انجام ندهی خیلی کمیاب است. زمانی هست که همه‌چیز سر جای خودش است. انگیزه مالی هست در این شرایط می‌تواند توجیه داشته باشد. اما من متوجه نمی‌شوم کاظم از کجا انگیزه کارکردن در تئاتر من را پیدا می‌کند. واقعا نمی‌فهمم. می‌تواند سر کار دیگری باشد در دورانی که واقعا پول مهم است. باید اجاره‌خانه بدهد و هزینه‌های زندگی زیاد است. پای متنی ایستادن که خیلی با جریان مرسوم هم‌راستا نیست ریسک بزرگی محسوب می‌شود. دستمزد کمتر گرفتن و کم نگذاشتن برای کار در این دوران از سمت یک بازیگر خیلی عجیب است. این ویژگی را من روز به روز کمتر پیدا می‌کنم. من دوست دارم در مورد این موضوع صحبت کنم. به‌اصطلاح نان به بازیگرم قرض نمی‌دهم. بعد از ۲۳ سال تئاتر کار کردن در ایران کار من دیگر از این حرف‌ها گذشته است. این را می‌گویم برای اینکه به عنوان تولیدکننده تئاتر، به عنوان کارگردان تئاتر با بحران کوچ تمام بازیگران جالب تئاتر از تئاتر روبه‌رو هستم. وقتی که یکی مثل کاظم سیاحی پای یک ایده و نمایش می‌ماند، برای من جذاب است. وقتی پای چیزی می‌ایستد برای من جالب است که چطور این ذهنیت برای تو سال‌ها مانده و این سؤالی است که باید در مورد آن صحبت شود؛ چراکه بعضی از ارزش‌ها در این روزگار روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شوند. من برای کسانی صحبت می‌کنم که می‌خواهند بازیگر شوند. برای هنرجویی صحبت می‌کنم که می‌خواهد بازیگری را انتخاب کند. الان چهار، پنج ماه است که کاظم مثل پیرمردها راه می‌رود. حتی با ما هم معاشرتش کمتر شده است، یعنی اگر مثلا هفته‌ای چهار بار همدیگر را می‌دیدیم الان اصلا حوصله بیرون آمدن از خانه را ندارد. وقتی اشاره می‌کنم با گوشت و پوست و استخوانش کاری را انجام می‌دهد واقعا اغراق نمی‌کنم. چیزی که شما روی صحنه می‌بینید برای این نیست که قبل از اجرا بدنش را گرم می‌کند، تمرین بیان و بدن می‌کند و آماده می‌شود. او در روزمره خودش این شخصیت را زندگی می‌کند. حرف‌زدنش شبیه شخصیت نمایش شده است. غذاخوردنش، لاغرشدنش، نگاه کردنش و حتی تعاملش با دوستانش و این جالب است. برای من عجیب است که یک آدم چطور این انگیزه را پیدا می‌کند.

به نظرم آقای سیاحی درموردش صحبت کنید. چطور همچنان تئاتر برای شما اهمیت دارد؟ دوستش دارید و به آن پایبند هستید؟

کاظم سیاحی: از آروند تشکر می‌کنم.

آروند دشت‌آرای: تشکر لازم نیست. اصلا برای تو نگفتم، برای علاقه‌مندان تئاتر صحبت کردم که بدانند این خروجی روی صحنه چطور حاصل می‌شود و واقعا برای خودم هم سؤال است که این انگیزه تو از کجا می‌آید؟ دیوانه‌ای این کارها را انجام می‌دهی؟

کاظم سیاحی: واقعیت این است که این پروسه تمرین تئاتر برایم جذاب است. از این لحاظ هم جذاب است که برای یک بازیگر تئاتر جای خوبی است برای اینکه یک‌سری تجربیات را با تمرین به دست بیاورد و یک نقش را مدام رشد بدهد. در سینما یا مدیوم‌های دیگر به دلیل فرصت محدودی که هست نمی‌توان چنین تجربیاتی داشت اما تئاتر این اجازه را به بازیگر می‌دهد. تمرین زیاد با اجراهای زیاد انجام بدهد. واقعیت این است که تئاتر علاقه من است. اینکه یک نقش جدید را بتوانی با تمام خصوصیات، رفتار و اعمالش بسازی جذاب است. اصلا برای همین بازیگری را انتخاب می‌کنیم. بازیگر می‌شوی تا نقش‌های متفاوتی بازی کنی که شاید هم از خودت دور باشد و به نظرم این جذاب است.

به قول آروند، این سفر برای رسیدن به این نقش برایم جذاب است. من اصولا فضای تماشاگر و مواردی شبیه این را فراموش می‌کنم. این یک ساعت و نیم یا دوساعتی را که با کار هستم، زندگی می‌کنم و این خیلی برایم دلنشین است. من هر شب که سر اجرا می‌آیم با خودم می‌گویم این چه کاری است که می‌کنی؟ باز خودت را آماده کنی، باز روی صحنه بازی کنی و... فکر می‌کنم این پروسه را پشت سر گذاشتن و به چیزی که بازی می‌کنی وفادار باشی نه برای من، بلکه برای همه بازیگران برای کسی که شغلش بازیگری است یکسان است.

آروند دشت‌آرای: بله ولی نمی‌ارزد و منطقی نیست.

کاظم سیاحی: بله وقتی حساب و کتاب می‌کنی می‌تواند نیارزد.

آروند دشت‌آرای: ماجرا سر قدردیدن است. مثلا بازیگری که در یک نمایش این‌چنینی نبوغ خودش را هزینه می‌کند، وظیفه رسانه و جامعه روشنفکری این است که از این خرده‌جرقه‌هایی که مانده از فعالیت فرهنگی بکر حمایت کند. با احترام به همه همکارانم وقتی کار مردمی‌تر بازی می‌کنم و آن‌قدر دیده می‌شوم، ولی وقتی کار خاصی می‌کنم و تئاتری برای اندیشیدن کار می‌کنم و قدر نمی‌بینم و از طرف اندیشمندان جامعه هم حمایت نمی‌شوم، این دردناک است.

این باعث شده که تا به امروز انگیزه شما از کارکردن کم شود؟

آروند دشت‌آرای: من این کار را اول از همه برای خودم انجام می‌دهم. اشاره کردم در صحبت‌هایم که اگر تئاتر کار نکنم خفه می‌شوم. احساس می‌کنم باید این کار را انجام بدهم و کار دیگری هم نمی‌کنم. سال‌هایی در زندگی‌ام کارهای دیگری هم انجام می‌دادم. از یک روزی تصمیم گرفتم دیگر هیچ‌کدام از آن کارها را انجام ندهم. من فقط می‌توانم تئاتر کار کنم به این دلیل که می‌توانم در آن نفس بکشم و می‌ایستم سر جایی که باید باشم و خب روز به روز یاران من کمتر شدند. من واقعا مطمئن نیستم بار دیگر بتوانم حتی کاظم را راضی کنم که کار دیگری شبیه این انجام بدهیم. این فشاری که ما تحمل می‌کنیم این حس را می‌دهد که انگار در غربت هستیم.

کنجکاوم بیشتر از این فشار صحبت کنیم. می‌دانیم که فضای تئاتر در سال‌های اخیر تغییرات عجیب و غریبی داشته. می‌دانیم که روی صحنه بردن یک نمایش خوب ابدا کار ساده‌ای نیست، ولی دلم می‌خواهد بیشتر از فضای این روزهای تئاتر و مشکلاتش صحبت کنیم. گاهی در گفت‌وگوهای شما با رسانه‌ها این را خواندم که نقدهای شما به تئاتر امروز ما بسیار درست و بجاست و علاقه‌مندم اینجا بیشتر این موضوع را واکاوی کنیم. چه چیزی در تئاتر ایران این روزها بیشتر شما را اذیت می‌کند؟

آروند دشت‌آرای: مهم‌ترین اتفاق عدم برنامه‌ریزی فرهنگی است. هیچ متولی‌ای وجود ندارد که به من کارگردان حرفه‌ای تئاتر امکاناتی که برای اجراپردن یک نمایش هست را بدهد، چراکه در همه جای دنیا، تئاتر با بودجه دولتی زنده است، تئاتر بکر، تئاتری که برای اندیشیدن است. نمی‌توانی تمام ابزارهای اندیشیدن یک جامعه را از او بگیری. سینما آن بلا سرش بیاید، تئاتر به نوعی دیگر و انتظار یک جامعه اندیشمند را داشته باشی. زمانی بود که روزنامه‌ها نقد می‌نوشتند و نقد تئاتر بیشتر به چشم می‌خورد. اگر کار تئاتر می‌کردیم، درموردش زیاد صحبت می‌شد و نقد تخصصی مطرح می‌شد و آدم‌ها درمورد آن صحبت می‌کردند. فضای جالبی از آن تجربه‌ای که انجام شده بود به وجود می‌آمد یعنی مسیر و روند کاری یک فرد واکاوی می‌شد. به نظرم در طول زمان چیزهایی که در یک نمایش مهم و تأثیرگذار بود، رو به فراموشی می‌رود. انگار دیگر منطقی نیست برای دکور، صحنه، لباس و... وقت گذاشته شود و به آن فکر شود. این تولید تئاتری که ما اسمش را تئاتر خصوصی گذاشتیم، تبدیل شده به پروسه‌ای که دائما می‌خواهد هزینه‌ها را کوچک‌تر کند. سالن‌ها دواجرائی می‌شوند. صحنه حذف شود و لباس کوچک شود یا گریم کم شود. ما تمام تلاشمان را کردیم که کارمان کیفیت داشته باشد. ما پنج ماه شبانه‌روز تمرین کردیم و اگر هر بازیگر دیگری غیر از کاظم بود، نمی‌توانست این زمان را بگذارد. کاظم سیاحی هم‌زمان سر سه‌تا کار بود و شب‌ها برای تمرین این نمایش هم انرژی زیادی می‌گذاشت. متأسفانه شرایط تئاتر به نحوی نیست که من از بازیگری مثل کاظم سیاحی درخواست کنم کارهای دیگرش را کنسل کند و من هزینه حضورش در کارم را پرداخت کنم. چاره‌ای ندارد که به کارهای دیگرش برسد و از وقت استراحتش بگذرد و تمرین تئاتر انجام بدهد.

متأسفانه با شرایطی در تئاتر روبه‌رو هستیم که سلیقه تماشاچی دائما به سمتی می‌رود، غیر از سمتی که باید باشد و تماشاچی راحت‌پسند شده است. در این نمایش به نظر من به تعداد تمام تماشاچیان معنا وجود دارد. همان‌طور که شما قبل از این گفت‌وگو اشاره کردید که هر کسی می‌تواند از زاویه دید خودش به آقا بزرگ نزدیک شود. ما در پروسه تمرین این نمایش به مفهومی رسیدیم که کاظم سیاحی در نقشی که بازی می‌کند، هیچ چیز را برای تماشاچی ترجمه نمی‌کند. یک حضور ایجاد کرده است که در شخصیت وجود دارد و این حضور شخصیت باعث می‌شود هر مخاطبی مفهوم خاصی از نمایش را فهم کند. نمایش زیرنویس نمی‌شود و برای کسی ترجمه نمی‌شود؛ هر کسی با خودش روبه‌رو می‌شود.

بله به نظرم برای هر فردی درونی می‌شود.

آروند دشت‌آرای: کاظم هم می‌تواند درباره مشقت‌های خودش در پروسه تمرین و اجرا صحبت کند. واقعا این نمایش را جمله به جمله با هم کار کردیم. این اولین بار نیست که با هم کار می‌کنیم ولی برای اولین بار بود که ما هر دو، درباره جمله به جمله این نمایش بحث و تمرین کردیم. تا اینکه رسید به این نقطه‌ای که شما می‌بینید.

آقای سیاحی شما از آسیب‌ها و دشواری‌های تئاتر کارکردن در این روزگار صحبت کنید.

کاظم سیاحی: سختی‌های تئاتر کارکردن این روزها ماجرای اقتصادی است. یعنی تئاتر باید هزینه‌اش را دربیاورد و کسانی که تئاتر کار می‌کنند مثل دیگران هزینه زندگی دارند. من مثلا شانس می‌آورم در کنار تئاتر کارکردن، می‌توانم کارهای دیگری انجام بدهم که پولی به زندگی‌ام تزریق شود تا بتوانم این نقشی که مثلا دوستش دارم را در زمان‌هایی تمرین کنم و با گروه جلو برویم. خیلی از دوستان بازیگر من این شرایط را ندارند. تئاتر برای آنها تنها منبع درآمد است و باید هم به ماجرای اقتصادی آن فکر شود. البته باید سمت دیگر ماجرا را هم دید که تئاتر به قول آروند به سمتی می‌رود که بتواند تماشاچی بیشتری داشته باشد، در این صورت باید بر طبق سلیقه تماشاچی کار جلو برود. خاطرم هست در گذشته مثلا اواخر دهه ۷۰ یا اوایل دهه۸۰ این‌طور نبود که آدم‌ها بر طبق سلیقه تماشاچی کار کنند. آدم‌ها سلیقه خودشان را داشتند و تماشاچی می‌آمد کارها را می‌دید یا به سلیقه شما نزدیک بود یا نبود ولی درباره آن صحبت می‌شد. به نظر من چیزی در کار هنری فراموش شده است و این لزوما نظر من است، نه درموردش تحقیق کردم و نه منبع خاصی دارم، فقط برداشت خودم است و روی نظرم هم پافشاری نمی‌کنم صرفا یک نظر شخصی است ولی به نظر من هر کار هنری وقتی جذاب است که تماشاچی به فکر سازندگان آن کار نزدیک شود، شناختش درمورد آن آدم‌ها بیشتر شود. آدم‌ها این روزها کاری را می‌بینند که بر اساس سلیقه خودشان باشد که بر این اساس کار یا خوب است یا بد و این خوب نیست. ارزش دیدن هر کار هنری این است که به فکر سازنده آن اثر نزدیک شویم هرچند آن را دوست نداشته باشیم و به نظرم این دیدگاه هم در سینما و هم در تئاتر وجود دارد که آدم‌ها بر حسب سلیقه خودشان اثری را می‌بینند و سازندگان آن اثر هم با خودشان فکر می‌کنند که تماشاچی چه چیزی دوست دارد و مهم است چون به جنبه اقتصادی ماجرا هم فکر می‌کنند.

آقای سیاحی، از وجوه مختلف این شخصیت صحبت کردیم اما علاقه‌مندم بدانم چه چیزی در این شخصیت برای شما جذاب بود؟

کاظم سیاحی: من تنهایی این آدم را دوست داشتم و برای من جذاب بود. نمی‌خواهم برای کسانی که نمایش را ندیدند توضیح مفصلی درمورد شخصیت بدهم اما برای من تنهایی این آدم مهم بود. من برای تنهایی این آدم دلم می‌سوزد.

آروند دشت‌آرای: اولین چیزی که کاظم از من پرسید، این بود که آروند، این آدم چه شکلی است و من کوتاه برایش توضیح دادم که هیچ‌کس دوستت ندارد و این کلیدواژه ما برای نزدیک‌شدن به شخصیت بود و از اینجا شروع کردیم.

کاظم سیاحی: این اتمسفری بود که سعی کردیم روی آن بمانیم و من دوستش دارم.

آروند دشت‌آرای: ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که روزبه‌روز کمتر همدیگر را دوست داریم. عجیب است. ما به لحاظ فرهنگی هم همیشه ملت گرمی بودیم ولی من احساس می‌کنم این به دردسر انداختن خودت به خاطر دیگری، دوست‌داشتن هم‌نوع که واقعا مهم است، فراموش شده. چرا از دیدن نمایش «ماهی بلژیکی» اذیت می‌شویم؟ چون یاد وجهی از خودمان می‌افتیم که گمش کردیم. همه ما برای بقا مجبور به انجام کارهایی شدیم. درست مثل کسی که در دریا در حال غرق‌شدن است و برای اینکه خفه نشود، دست‌وپا می‌زند.

گاهی خیلی از ما یادمان رفته است که هم‌نوعی داریم و فراموش می‌کنیم می‌توانیم به دیگران هم کمک کنیم و این تلخ‌ترین وضعیت اجتماعی است که با آن روبه‌رو هستیم. همه ما به آدم‌های تنها و بی‌کسی تبدیل می‌شویم که رابطه انسانی بین‌مان برقرار نمی‌شود. دیگر در چشم هم نگاه نمی‌کنیم. به هم می‌رسیم و احوالپرسی می‌کنیم ولی با هم رابطه برقرار نمی‌کنیم. ما هر روز تنهاتر، روزبه‌روز غمگین‌تر و روزبه‌روز بی‌کس‌تر می‌شویم و روزبه‌روز هم میل به دوست‌داشتن، میل به دوست‌داشتنی که حال‌مان را خوب می‌کند، از دست می‌دهیم. برای همین «ماهی بلژیکی» مخاطبانش را معذب می‌کند. اتفاقا در رفتار مخاطبان این کار هم می‌بینیم که وقتی نمایش تمام می‌شود، همه با یک حالی سالن را ترک می‌کنند. انگار که عمیقا با آن ارتباط می‌گیرند.

این سؤال مشترک را از شما دارم که هر دو تجربه مشترک بسیاری با هم داشتید که عموما تجربه‌های موفقی بوده است. درباره این تعامل بیشتر صحبت کنید.

آروند دشت‌آرای: کاظم سیاحی یکی از اعضای اصلی کمپانی ویرگول است. اگر نمایشی داشته باشم و نقش مردی داشته باشد، سن‌وسالش هم خیلی مهم نیست، زود به کاظم فکر می‌کنم. کاظم جواب منفی بدهد، سراغ دیگران می‌روم.

کاظم سیاحی: ما رابطه عجیبی در کارکردن داریم. آروند تنها کارگردانی است که می‌توانیم همدیگر را بشوییم، آویزان کنیم و فردا سر تمرین باز با هم تعامل کنیم. این تعامل را خدا را شکر با هم داریم و من این تعامل را دوست دارم. ما دعواهای بدی با هم داشتیم که همه این دعواها به خاطر کار بوده.

آروند دشت‌آرای: من و کاظم هیچ‌کدام سر کار کوتاه نمی‌آییم و اخلاق همدیگر را یاد گرفتیم.

کاظم سیاحی: بله خدا را شکر اخلاق همدیگر را یاد گرفتیم و به هم چطور نزدیک‌شدن را یاد گرفتیم و این باعث خوشحالی است.

آروند دشت‌آرای: می‌دانیم که این دعواها به خاطر کیفیت است. ما برای صحنه، برای نور و برای تک‌تک جزئیات نمایش، برای همان ماهی که در صحنه بال‌بال می‌زند، برای تک‌تک این جزئیات وقت می‌گذاریم و هیچ‌کس از کارش کم نمی‌گذارد.

کاظم سیاحی: واقعا این همکاری باعث خوشحالی من است. من سر کارهای مختلفی بودم و با کارگردان‌های مختلفی تعامل داشتم ولی «ماهی بلژیکی» اوج ماجرا بود، چراکه احساس می‌کنم فقط بازیگر این نمایش نیستم، احساس می‌کردم باید سعی کنم درمورد جزئیات این نمایش صحبت کنم. شاید بخش‌هایی که به لحاظ حرفه‌ای ربطی به من ندارد، اما آروند این اجازه را به من می‌دهد که تعامل کنیم و حرف بزنیم و باعث خوشحالی من است. می‌دانیم اگر چالشی هم داریم، در راستای بهترشدن کار صحبت می‌کنیم.

آقای سیاحی، شما سال‌هاست که فضای تئاتر، سینما و نمایش خانگی را تجربه کرده‌اید و این روزها درمورد افت کیفی محصولات هنری ما صحبت می‌شود و نظر شما درمورد این بخش از فضای هنری ما چیست؟

کاظم سیاحی: من نظر خودم را دارم ولی می‌ترسم بلند آن را اعلام کنم و بیشتر مواقع سعی می‌کند یواش از کنارش رد شوم. به نظرم کلا فضای هنری ما الان فرقی ندارد؛ سینما، تئاتر یا شبکه نمایش خانگی آن‌قدر درگیر مشکلات مختلف است که نمی‌توان توقع داشت که کار باکیفیت در آن ببینیم. آدم‌ها تلاش خودشان را برای تولید محصول هنری خوب می‌کنند و سعی می‌کنند ولی هزارتا مانع وجود دارد که بتوانیم کار باکیفیت تولید کنیم.

مثلا هزارتا مانع وجود دارد تا بتوانیم فیلم متفاوتی بسازیم و برای اینکه این ماجرا به حیات خودش ادامه دهد، آدم‌ها روی یک‌سری ایده‌هایی می‌مانند که پیش‌ازاین کار شده که بتوانند زندگی خودشان را ادامه بدهند. من معتقدم دم همه کسانی گرم که هنوز، چه در تئاتر یا سینما یا نمایش خانگی، کار می‌کنند. من به انگیزه آدم‌ها برای کارکردن کاری ندارم ولی شرایط برای کار باکیفیت انجام‌دادن سخت است.

آروند دشت‌آرای: بله، واقعا تاوان دارد. قطعا وضعیت خوبی نیست.

کاظم سیاحی: شاید عده‌ای با خودشان می‌گویند اگر وضعیت خوبی نیست، اصلا چرا کار می‌کنید؟ کار نکنیم؟ زندگی می‌کنیم و باید کار کنیم. وظیفه‌ام این است برای چیزی که این‌همه سال برایش صبر کردم و تلاش کردم، ادامه بدهم. من کار دیگری فعلا بلد نیستم انجام بدهم و سعی می‌کنم برای هر کاری صد خودم را بگذارم.

وقتی از ماهی بلژیکی و ایده و درواقع نوشتار صحبت می‌کنیم، اگر بخواهم خیلی شخصی‌تر از شما بپرسم، شاید این تجربه زیستی شما تأثیری در انتخاب این متن داشته است و شاید بیش از اینها ریشه‌های عمیق‌تری داشته باشد.

آروند دشت‌آرای: ما یک کمپانی هستیم و یک تیم ترجمه هم داریم که سال‌های متعددی است دوستان من، نمایش‌نامه‌های زیادی ترجمه می‌کنند و برای من ارسال می‌کنند و من سالی بین پنج تا ۱۰ نمایش‌نامه را که به‌روز در دنیا اجرا می‌شود، می‌خوانم. «ماهی بلژیکی» به‌تازگی در فرانسه اجرا شده است و در ایران هم در حال اجراست. من نمایش‌نامه‌ها را می‌خوانم و کمتر پیش می‌آید که نمایش‌نامه‌ای مثل «ماهی بلژیکی» بخوانم و از خواندنش لذت ببرم. من ابتدا نمایش‌نامه را دوست داشتم و آن‌قدر برایم جذاب بود که آرام‌آرام به شکل اجرای آن فکر کردم و البته می‌دانستم که کار آسانی نیست. به این فکر کردم که چرا این نمایش‌نامه را دوست داشتم و چرا روی من تأثیر گذاشت، وقتی متوجه شدم که نمایش‌نامه همان کاری را با من کرد که الان با تماشاچی می‌کند، متوجه تأثیرگذاری‌اش می‌شوم و در تمام لحظاتی که به اجرای آن فکر می‌کردم، این سؤال برایم پررنگ بود که چطور می‌توان این نمایش‌نامه را برای تماشاچی هم جذاب اجرا کرد؟ من دقیقا متن را کار کردم، با دراماتورژی که انجام شد و سعی کردم همان متن را به تماشاچی ارائه بدهم. ازجمله متن‌هایی هم هست که می‌شود چندین خوانش مختلف از آن داشت. خوانش فانتزی یا رئالیستی و... و این خوانشی است که من انجام دادم ولی در پاسخ به پرسش شما باید بگویم من به دنبال نمایش‌نامه‌ای هستم که بتواند آن ضربه و تلنگر را به تماشاچی بزند.

برای شما هم در درجه اول شکلی از تنهایی شخصیت‌های این نمایش جذاب بود؟

آروند دشت‌آرای: آقا بزرگه برای من در این نمایش خیلی وضعیت امروز دنیاست. اروپای خسته را هم در آن می‌بینم که نمی‌تواند با نسل جدید ارتباط بگیرد. من وضعیت انسان معاصر را در آن می‌بینم که تنهاست و فکر می‌کنم ما مجبور هستیم با تروماها زندگی کنیم و تسلی پیدا کنیم. این نمایش درمورد تسلی پیداکردن است. در جهانی که نفس‌گیر است و خفه می‌شویم که ما خیلی تجربه خفه‌شدن داریم تا بتوانیم در این جهان نفس بکشیم.

در همان یادداشتی که درمورد این نمایش نوشته بودید، از آتیلا پسیانی هم یاد کرده بودید و جای او را خالی کرده بودید.

آروند دشت‌آرای: آتیلا پسیانی فقدان بزرگی است و من یکی از مهم‌ترین اعضای خانواده‌ام و پدر تئاتری و یکی از مهم‌ترین تماشاچیانم را زودهنگام از دست دادم و خیلی چیزها از او یاد گرفتم و همیشه این جمله را می‌گفت: «تئاتر اسباب‌بازی منه و تماشاچی می‌آید با اسباب‌بازی‌هایی که من وسط ریختم، بازی می‌کنه». منظورش این بود که تئاتر را نباید معنی کرد و هرکسی اندازه خودش از بازی لذت می‌برد.

در همه این سال‌ها زمان و امکان ساخت فیلم‌های بلند متعددی را داشتید. چرا کمتر به این سمت حرکت کردید؟

آروند دشت‌آرای: من فیلم «در نبود کارگردان» را پنج سال پیش ساختم. فیلم مستقلی بود که در کمپانی خودم به تهیه‌کنندگی حسین اکبری ساختم و اولین حضورش در فستیوال پوسان بود و چند فستیوال دیگر در دنیا رفت و جایزه هم گرفت. من فیلم‌نامه دیگری با نغمه ثمینی نوشتم و هیچ وقت نتوانستم هزینه‌های لازم را برای ساختش فراهم کنم. در تئاتر می‌توانم ریسک کنم اما در سینما خیلی این امکان به وجود نیامد که فیلم‌هایی را که می‌خواهم، بسازم. من در سینما به دنبال فضای خاصی هستم که نقد اجتماعی را که به دنبالش هستم، مطرح کنم و شکل نگاه من با سینمای امروز خیلی تطبیق پیدا نمی‌کند ولی پروژه‌ها و فیلم‌نامه‌هایی هست که دوست دارم بسازم. ایستادن پای ایده در سینما سخت‌تر است.

کاظم سیاحی: سختی‌های تئاتر کارکردن این روزها ماجرای اقتصادی است. یعنی تئاتر باید هزینه‌اش را دربیاورد و کسانی که تئاتر کار می‌کنند مثل دیگران هزینه زندگی دارند. من مثلا شانس می‌آورم در کنار تئاتر کارکردن، می‌توانم کارهای دیگری انجام بدهم که پولی به زندگی‌ام تزریق شود تا بتوانم این نقشی که مثلا دوستش دارم را در زمان‌هایی تمرین کنم و با گروه جلو برویم

در پایان اگر حرف ناگفته‌ای درمورد «ماهی بلژیکی» هست، بفرمایید.

آروند دشت‌آرای: از دوستانی که هنوز این نمایش را ندیده‌اند دعوت می‌کنم این اجرا را ببینند؛ چون این نمایش با شما کاری می‌کند که حیف است اگر از دستش بدهید. نیاز است که این اجرا دیده شود. نه اینکه چون این نمایش را من ساختم، ولی هر چند سال یک بار چنین فضایی در تئاتر ما شکل می‌گیرد و اتفاق می‌افتد و من دعوت می‌کنم از تمام کسانی که دوست دارند تجربه تئاتری بکری داشته باشند، این نمایش را از دست ندهند.

عکس: سهند نگاهی/شرق

اخبار برگزیده

اعتراض بیش از ۸۰ سینماگر به جشنواره برلین

ایسنا: بیش از ۸۰ نفر از سینماگران حاضر و سابق جشنواره فیلم برلین با انتشار نامه‌ای سرگشاده، مدیریت این رویداد را به «سانسور هنرمندانی که با نسل‌کشی جاری اسرائیل علیه فلسطینیان در غزه مخالفت می‌کنند» متهم کردند.

در میان امضاکنندگان این نامه، نام چهره‌هایی همچون خاویر باردم، تیلدا سوئینتون و مایک لی دیده می‌شود. در این بیانیه آمده است: «ما به عنوان فعالان صنعت سینما که همگی از شرکت‌کنندگان گذشته و کنونی جشنواره فیلم برلین هستیم، انتظار داریم نهادهای این صنعت از همدستی با خشونت هولناکی که همچنان علیه فلسطینیان اعمال می‌شود، خودداری کنند».

امضاکنندگان اعلام کردند از نقش جشنواره فیلم برلین در «محدودکردن و سرکوب هنرمندانی که با نسل‌کشی جاری اسرائیل علیه فلسطینیان در غزه و نقش کلیدی دولت آلمان در تسهیل آن مخالفت می‌کنند»، ناامید و نگران‌اند.

در ادامه این نامه آمده است جشنواره تاکنون حتی به خواسته جامعه خود برای صدور بیانیه‌ای در حمایت از «حق زندگی، کرامت و آزادی فلسطینیان» و محکومیت آنچه «نسل‌کشی جاری» خوانده شده، پاسخ نداده و متعهد نشده است از حق هنرمندان برای بیان آزادانه دیدگاه‌هایشان در حمایت از حقوق بشر فلسطینیان دفاع کند. نویسندگان این بیانیه تأکید کرده‌اند: «این کمترین کاری است که جشنواره می‌تواند و باید انجام دهد».

از دیگر امضاکنندگان می‌توان به آدام مک‌کی، برایان کاکس و پیتر مولان اشاره کرد.

به گزارش اسکرین، تمامی امضاکنندگان پیش‌تر در جشنواره فیلم برلین حضور داشته‌اند یا در دوره امسال شرکت کرده‌اند. سوینتون سال گذشته در این جشنواره خرس طلایی افتخاری دریافت و در سخنرانی خود از «جنایات دولتی» انتقاد کرد.

این نامه در ادامه جنجالی منتشر شده است که از نشست خبری هیئت داوران بخش مسابقه آغاز شد. ویم وندرس، رئیس هیئت داوران دوره ۲۰۲۶، در پاسخ به پرسشی درباره «نسل‌کشی در غزه» میان فعالیت فیلم‌سازان و سیاست‌مداران تمایز قائل شد و گفت: «ما وزنه تعادل سیاست هستیم. ما نقطه مقابل سیاست هستیم».

در جریان جشنواره، میهمانانی همچون نیل پاتریک هریس، میشل یو و روپرت گرینت نیز با پرسش‌هایی درباره مسائل سیاسی روبه‌رو شدند که بسیاری از آنان از اظهارنظر صریح خودداری کردند.

بازگشت احمدرضا درویش پس از ۱۲ سال به سینما

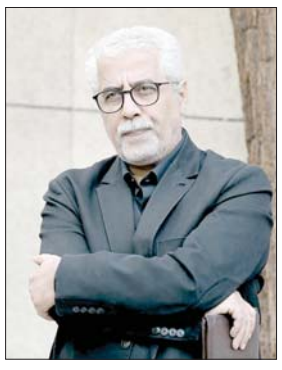

مهر: احمدرضا درویش پس از ۱۲ سال دوری از عرصه فیلم‌سازی، فیلم سینمایی «درخشش» را می‌سازد. این فیلم که موضوع آن به مقاومت ملت ایران در برابر دشمن متجاوز می‌پردازد، هم‌اکنون در مرحله پیش‌تولید قرار دارد.

فیلم سینمایی «درخشش» محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج است که تهیه‌کنندگی آن را مهدی فرجی بر عهده دارد.

احمدرضا درویش از ف